

نگاهی بر سقوط تعهدات و اسباب تلف موضوع

در حقوق مدنی ایران

(تاریخ دریافت ۱۴۰۳/۰۵/۱۷، تاریخ تصویب ۱۴۰۳/۰۶/۰۶)

حدیث نعمتی حویق^۱

دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه آزاد اسلامی واحد رشت

محمد جواد نیا ریک

دانشجوی کارشناسی حقوق دانشگاه علمی کاربردی تالش

چکیده

سقوط تعهدات از مباحث علم حقوق بوده و هنگامی است که تعهد به نحو صحیح به سببی از اسباب ایجاد شده و سپس ساقط شود. فقها ناممکن بودن انجام مورد تعهد را از موارد سقوط تعهد می‌دانند که در قانون همان تلف موضوع تعهد است. ضمان در صورتی موجب سقوط تعهد است که نقل ذمه به ذمه باشد. در ضمان ضم ذمه به ذمه، تعهد و دین مدیون ساقط نمی‌شود. در قانون مدنی یکی از موضوعاتی که در مبحث قواعد عمومی قراردادها مورد مطالعه قرار می‌گیرد فسخ قرارداد است. مطابق ماده ۲۱۹ قانون مدنی قراردادی که میان متعاملین لازم الاجرا است ممکن است به دلایل فسخ، اقاله یا منفسخ شود. در این پژوهش با بررسی موضوع بررسی اثر تلف موضوع قرارداد بر حق فسخ در فقه امامیه و حقوق موضوعه و با تحلیل و استفاده از نظر حقوقدانان هر چند قانون در این زمینه ساکت است؛ اما می‌توان به این نتیجه رسید تلف در موردی به کار می‌رود که مالی بدون دخالت کسی به دلیل حوادث قهری از بین رود. چنانچه مال مورد اجاره در نتیجه حوادث قهری و بدون دخالت کسی (موجر یا ثالث) تلف شود؛ مصداق مواد ۴۹۶ و ۴۸۳ قانون مدنی می‌باشد.

واژگان کلیدی: سقوط تعهدات، تلف موضوع، قانون مدنی، فسخ، اقاله

^۱ نویسنده مسئول

مقدمه

یکی از این اسباب تلف موضوع عقد است. این سوال که آیا تلف موضوع عقد را با توجه به قوانین موجود می توان از موارد سقوط تعهدات برشمرد که نیاز به بحث و بررسی کامل دارد و همان طور که از عبارت قاعده تلف استنباط می گردد منظور از آن فقدان یا نقصان موضوع قرارداد بدون مداخله یک یا هر دو طرفین می باشد. یعنی از بین رفتن کلی یا جزئی شی یا مالی که منظور یکی از طرفین عقد یا هر دو آنان از انعقاد پیمان بوده است بدون آنکه اراده یا فعل یک یا هر دو طرفین در ایجاد آن نتیجه موثر واقع شده باشد. زیرا در صورتی که ثابت شود کسی مسبب حدوث تلف گردیده طبق قاعده کلی هر کس مال غیر را ناقص یا معیوب کند ضامن آن است و باید مثل یا قیمت آن را بدهد اعم از روی عمد تلف کرده باشد یا بدون عمد و اعم از اینکه عین باشد یا منفعت و اگر آن را ناقص یا معیوب کند ضامن نقص قیمت آن است و مسئولیت به عهده آن شخص خواهد بود خواه یکی از طرفین عقد باشد و یا شخص دیگری. از این رو در ماده، ۳۸۷ قانون مدنی عبارت (بدون تقصیر و اهمال) صراحتاً قید و مقرر گردیده، اگر مبیع قبل از تسلیم بدون تقصیر و اهمال از طرف بایع تلف شود، بیع منفسخ و ثمن باید به مشتری مسترد گردد، مگر اینکه بایع برای تسلیم به حاکم یا قائم مقام او رجوع نموده باشد که در این صورت تلف از مال مشتری خواهد بود. این قاعده از قواعد مشهوری است که در ابواب معاملات بیان شده است و د قانون مدنی ایران نیز به آن اشاره شده است. ماده ۳۸۷ قانون مدنی اشاره می دارد: اگر مبیع قبل از تسلیم بدون تقصیر و اهمال از طرف بایع تلف شود، بیع منفسخ و ثمن باید به مشتری مسترد گردد. مگر اینکه بایع برای تسلیم به حاکم یا قائم مقام او رجوع کرده باشد که در این صورت تلف از مال مشتری است.

بخش اول: تلف و اقسام و آثار آن

تلف، اصطلاحی است فقهی و حقوقی به معنای از بین رفتن عین مال یا منافع عقلایی و قانونی مال، خود به خود یا به موجب حوادث می باشد و از این عنوان در بسیاری از باب ها نظیر: زکات، حج، تجارت، رهن و نکاح سخن گفته است. در برخی منابع، این اصطلاح از جهات گوناگون تقسیم و برای هر مورد، حکم وضعی از جهت سبب هلاکت، آن را به تلف به موجب حوادث آسمانی و خاصی ذکر شده است، مثلاً تلف به موجب فعل انسان و قسم اخیر را به تلف حسی (از بین رفتن خود به خود یک چیز) و تلف شرعی (منع شارع یا قانونگذار از بهره مندی عین موجود) تقسیم کرده اند. همچنین گاه آن را از نظر موضوع تلف تلف به اموال و تلف جان انسان یا عضوی از بدن او تقسیم نموده و درباره قسم اخیر تحت عنوان قصاص یا دیات بحث کرده اند. در معاطات، بنابر قول به عدم لزوم بیع معاطاتی با تلف حقیقی یکی از دو عوض یا تلف شرعی، مانند نقل آن به عقد لازم معامله لازم می شود. (نجفی، ۱۳۶۵)

بند اول: تعریف عام تلف

در برخی منابع، از بین رفتن چیزی به موجب حوادث آسمانی نیز از باب اتلاف قلمداد شده و تنها از بین رفتن آن به خودی خود و بدون دخالت عامل خارجی را تلف دانسته اند. در برابر، برخی مولفان مفهوم تلف را گسترده تر از اتلاف دانسته و علاوه بر آفت آسمانی، آن را شامل از بین رفتن مال به دست انسان نیز می دانند. ولی ظاهراً فقهای امامی عملاً این کلمه را در برابر اتلاف به کار می برند و مواردی چون نابود شدن عین یا منفعت مال به دست مشتری یا بایع یا شخص ثالث را مشمول قاعده اتلاف نمی دانند. در حقوق مدنی ایران نیز تلف همواره در مقابل اتلاف و تسبیب به کار می رود.

هر چند در ابواب گوناگون عبادات و معاملات احکامی بر تلف مترتب شده (از

جمله ثبوت ضمان در برخی موارد)، با تامل در این موارد شاید بتوان نتیجه گرفت که تلف به خودی خود دارای حکم وضعی خاص مانند ضمان نیست و حصول ضمان در برخی موارد تلف کلی یا جزئی اشیاء ناشی از وجود یکی از اسباب اصلی آن، مانند ضمان ید (غصب)، اتلاف یا تسبیب است؛ از این رو، در بیشتر منابع معتبر فقهی، تلف از اسباب ضمان قلمداد نشده است. البته برخی فقها تلف را به گونه اقتضایی از جمله اسباب ضمان دانسته اند. (حسینی عاملی، ۱۳۹۱)

بند دوم: اقسام تلف

در برخی منابع، این اصطلاح از جهات گوناگون تقسیم و برای هر مورد، حکم وضعی خاصی ذکر شده است. مثلاً، از جهت سبب هلاکت، آن را به تلف به موجب حوادث آسمانی و تلف به موجب فعل انسان و قسم اخیر را به تلف حسی (از بین رفتن خود به خود یک چیز) و تلف شرعی (منع شارع یا قانونگذار از بهره مندی عین موجود) تقسیم کرده اند. همچنین گاه آن را از نظر موضوع تلف به تلف اموال و تلف جان انسان یا عضو از بدن او تقسیم نموده و درباره قسم اخیر تحت عنوان قصاص یا دیات بحث کرده اند. در معاطات، بنابر قول به عدم لزوم بیع معاطاتی با تلف حقیقی یکی از دو عوض یا تلف شرعی، مانند نقل آن به عقد لازم معامله لازم می شود.

الف) تلف بعض

تلف قسمتی از یک مال را گویند. مترادف تلف جزء است در مقابل (تلف کل) و (تلف وصف) استعمال می شود.

ب) تلف جزء

مراد تلف بعض است. هر گاه جزء مبیع قبل از قبض تلف شود و آن جزء از اجزائی باشد که ثمن بر آن جزء و بر جزء باقی قابل تقسیط باشد مشتری حق رد و قبول مبیع را دارد. این قانون درباره ثمن شخصی هم جاری است.



ج) تلف کل

تمام تلف یک مال معین در مقابل تلف بعض استعمال می شود.

د) تلف وصف

تلف وصفی از اوصاف یک مال معین را گویند و گاه از آن تعبیر به نقص و عیب می شود. تلف وصف هر گاه قبل از قبض، مبیع معیوب گردد (بعد از عقد) مشتری حق رد و قبول مبیع را خواهد داشت.

بخش دوم: آثار ناشی از تلف

۱- آثار ناشی از تلف در عقد معین

ماده ۳۸۷ قانون مدنی، اگر مبیع قبل از تسلیم بدون تقصیر و اهمال از طرف بایع تلف شود بیع منفسخ و ثمن باید به مشتری مسترد گردد مگر اینکه بایع برای تسلیم به حاکم یا قائم مقام او رجوع نموده باشد که در این صورت تلف از مال مشتری خواهد بود پس مطابق ماده مزبور تلف مبیع با شرایط مذکور در ماده موجب منفسخ بودن عقد می باشد.

۲- مبیع کلی در معین

تلف مبیع در بیع کلی در معین نیز موجب منفسخ بودن عقد می باشد چون سبب تملیک عقد است نه تسلیم اما چون موضوع خارجی آن باید به وسیله فروشنده معین شود، تا این کار از طرف او انجام نگیرد حق عینی خریدار برای هیچ مالی تحقق پیدا نمی کند به طور معمول تعیین فرد مبیع با تسلیم انجام می شود اما تسلیم هم عمل حقوقی نیست. پس در این دو (عین معین و کلی در معین) هر گاه تمام آن تلف شود عقد منفسخ می شود و ثمن به خریدار بر می گردد. در فرض بیعی که مبیع کلی باشد: چون هنوز هیچ انتقالی انجام نشده و بنا به فرض، مصداق مبیع معین نیست پس اگر فردی که در اختیار فروشنده بوده از بین برود موضوع تعهد از میان رفته و خریدار می تواند الزام او را به تسلیم فرد

دیگری از کلی مجبور کند. (کاتوزیان، ۱۴۰۲)

بخش سوم: آثار ناشی از تلف موضوع در عقود مختلف در فقه و حقوق ایران

در حقوق قراردادهای، به خصوص در عرصه حقوق تجارت، مهم ترین مسئله اجرای به موقع تعهدات قراردادی است. لذا مهم ترین دغدغه تجار و قانونگذاران هم خلف وعده تجار است. از این روست که قواعد زیادی، در زمینه نقض قرارداد وضع شده است.

بند اول: ضمان تلف و تلف عوض معامله در اقاله

پس از اقاله هر یک از دو عوض نزد دیگری امانت است. بازگشت ملکیت نتیجه انحلال عقد و لزوم زوال آثار ناشی از آن است. تملیک و مبادله جدیدی صورت نمی پذیرد و پیوستگی بین دو عوض چنانچه معهود در معامله معوض است به وجود نمی آید. بنابراین تلف میبع پیش از تسلیم به فروشنده موجب انفساخ اقاله نمی شود. اگر نتیجه تقصیر خریدار باشد او ضامن است، همچنین اگر خریدار مباشر اتلاف آن باشد ضامن مثل یا قیمت است (ماده ۳۲۸ قانون مدنی). بر عکس اگر تلف نتیجه عوامل خارجی باشد و به خریدار نتوان نسبت داد اقاله نافذ است و ضمانی هم برای او ایجاد نمی شود. (کاتوزیان، ۱۴۰۲)

بند دوم: تلف عوض معامله

اثر اقاله به انحلال عقد محدود نمی شود؛ دو عوض را هم به جای نخستین باز می گرداند. این اثر، در جای که دو عوض باقی است یا تعهد ها اجرا نشده است، با مشکلی رو به رو نمی شود: دو عوض موجود مبادله می گردد و تعهد های متقابل از بین می رود. ولی، در فرضی که یکی از دو عوضی یا هر دو از بین رفته است. (خواه تلف واقعی باشد یا در نتیجه انتقال به دیگری، امکان بازگشت به مالک نخستین از بین برود) یا تعهد ها اجرا شده است و نمی توان آب رفته را به جوی بازگرداند، این پرسش مطرح می شود که آیا راهی برای رسیدن به مطلوب وجود دارد؟

در رویارویی با این وضع، ممکن است یکی از دو راه حل مور توجه قرار گیرد:

۱- اقاله ممکن نیست، زیرا موضوعی باقی نمانده که به جای خود باز گردد.

۲- به جای آنچه تلف شده است، بدل آن (مثل یا قیمت) پرداخته شود و بدین گونه مفاد تراضی تحقق یابد. قانون مدنی در ماده ۲۸۶ راه حل دوم را اختیار کرده است. در این صورت به جای آن چیزی که تلف شده است. مثل آن در صورت مثلی بودن و قیمت آن در صورت قیمی بودن پرداخته می شود. (در فقه نیز همین راه حل پذیرفته شده است)

پس اگر تراضی شود که به جای مال تلف شده عوض دیگری پرداخته شود، آنچه واقع شده است تابع احکام اقاله نیست؛ معامله جدیدی است که ماهیت آن باید در هر مورد معین شود. (باقری، ۱۳۸۲)

بند سوم: عقیم شدن اجرای قرارداد

به این معنی است که هر گاه در اثنای قرارداد، بدون تقصیر هیچ یک از طرفین حادثه ای رخ دهد که اجرای عقد را غیر ممکن سازد یا به صورتی درآورد که غیر قانونی شود و یا اینکه تغییرات اساسی در اوضاع و احوال ایجاد کند که در نتیجه آن قرارداد تبدیل به چیزی متفاوت با آنچه در ابتدا بوده، شود. در این صورت قرارداد به دلیل عدم امکان اجرا خود به خود به پایان خواهد رسید.

عقیم شدن قرارداد که برخی از حقوقدانان از آن به عدم امکان اجرای قرارداد یا ناممکن شدن عمل مورد تعهد یاد کرده اند به عنوان یکی از اسباب سقوط تعهد موجب آزاد شدن ذمه متعهد در مقابل متعهدله می شود.

منشا ناممکن شدن عمل مورد تعهد می تواند متفاوت باشد، مثلاً عوامل قهری یا ویژگی های درونی کالا، مانع عملی، تغییر مرز های سیاسی و ... می تواند منجر به عقیم شدن قرارداد شود. به هر حال می توان عقیم شدن قرارداد را در تفسیری موسع به دو عنوان عقیم شدن ناشی از تلف، غیر ممکن شدن مادی یا فیزیکی و

عقیم شدن ناشی از حکم قانون غیر ممکن حقوقی تقسیم بندی نمود. قسم اخیر خارج از بحث ما می باشد لذا از پرداختن به آن خودداری می نماییم. به نظر می رسد که در صورت عدم امکان اجرای تعهد، قواعدی که در صورت تلف موضوع تعهد حاکم است اجرا خواهد شد. در حقوق ایران ماده ۲۳۹ قانون مدنی که در خصوص شرط ضمن عقد است و از مبنای آن می توان در خصوص قرارداد اصلی استفاده کرد، مقرر می دارد: هرگاه اجباز مشروط علیه برای انجام فعل مشروط ممکن نباشد و فعل مشروط هم از جمله اعمالی نباشد که دیگری بتواند از جانب او واقع سازد، طرف مقابل حق فسخ معامله را خواهد داشت.

در صورتی که اجرای قرارداد اصلی از سوی متعهد امکان پذیر نباشد و دیگری هم نتواند آن را به جای او انجام دهد؛ به طور مثال مورد تعهد، ساختن پل معلقی باشد که فقط مهندسی که با وی قرارداد منعقد شده توانایی ساختن آن را از نظر علمی داشته باشد؛ در این مثال، در صورتی که وی بعد از انعقاد قرارداد کشور را ترک کند و امکان بازگشت او نباشد یا فوت شود، قرارداد عقیم شده است در حالی که مانع قانونی در این زمینه وجود ندارد. اگر ثابت شود که ترک کشور از شوی مهندس مذکور قبل از انعقاد قرارداد بوده و امکان بازگشتن وجود ندارد، قرارداد از نظر حقوق مدنی ایران باطل است. (حسینی عاملی، ۱۳۹۱)

بخش چهارم: مقتضای عمومات ادله

این قاعده بر اساس مقتضای عمومی ادله بر قراردادهای و عقود حاکم است. تحلیل فقهی و حقوقی مسئله چنین است که معنای خیار در ظهور ادله خیار، عبارت از مالکیت شخص بر فسخ عقد و امضای آن است؛ یعنی خیار به خود عقد و دستکم به مالیت عین مورد معامله، متعلق است، نه به عین مورد معامله. بنابراین، خیار مذکور همراه امضای عقد و ابرام آن است و همراه استرداد و استرجاع عین مورد معامله و یا مالیت آن، در صورت نبود عین آن است که در صورت اخیر، بدل

آن به مثل و قیمت آن استرداد، خواهد شد. این تحلیل در صورتی که دلیل خیار را ادله ضرر و عموم غیر از دلیل رد بدانیم روشن است و اما اگر دلیل خیار را ادله رد بدانیم، تحلیل ما چنین خواهد بود که همیشه استرداد و استرجاع شخص عین مورد معامله، ممکن نیست و گاهی استرداد آن به بدل آن در مثل و قیمت خواهد بود، چنانکه گاهی نیز استرداد و استرجاع عین شخص مورد عین است و این دو معنی عین مورد معامله و یا بدل آن در صورت تلف عین و بقای آن محفوظ است و اگر عین مورد معامله تلف گردد به بدل، اعم از مثل و قیمت تبدیل می شود. بر اساس این تحلیل فقهی می گوییم: تلف عین اقتضای سقوط خیار و امتناع استرداد عین را ندارد، بلکه اقتضای خیار را همانند وجود و بقای عین دارد. این بیان به معنای آن است که خیار شخص، به تلف عین و بقای آن رابطه پیدا نمی کند بلکه آن به خود عقد و یا استرداد مالیت عین، ارتباط دارد و آن در هر دو صورت، محفوظ است. این مطلب آن وقت توجیه درست پیدا خواهد کرد که بدانیم مراد از رد و استرداد در دلیل خیار، رد و استرداد خارجی و شخصی نیست بلکه ادله خیار در استرداد بدل مثلی و قیمی هم نازل منزله استرداد و رد شخصی است. به ویژه در جایی که امکان رد و استرداد شخص عین، منتفی باشد. چون مراد از رد عین و شخص آن، استرداد مالیت شخص عین در نبود شخص عین است. بنابراین، اگر معنای جواز رد مذکور از ادله خیار استفاده بشود، این خیار بر مدار عقد خواهد چرخید و به عقد متعلق خواهد شد، نه بر مدار وجود عین آن و اگر دلیلی، تعلق خیار به عین مورد معامله را اثبات نماید، آن حکم شرعی تبعدی خواهد بود. برای مثال: جواز رجوع به عین مرهوب در هبه و جواز رجوع به عین در معاطات، اینگونه حکم تبعدی است، ولی باید بدانیم که آن مقابل خیار مورد بحث ما خواهد بود، خیار مورد بحث ما، قابل اسقاط و انتقال به ارث است، ولی چنین جواز رجوعی حکم تبعدی شارع، خواهد بود که قابل اسقاط و انتقال به ارث نیست؛ زیرا جواز

رجوعی که بر وجود عین، متعلق است از بحث خیار، اجنبی و خارج است و بر آن آثار خیار چون قابل ارث ماندن و اسقاط و غیره و از جمله رد با تلف عین، صدق نمی‌کند؛ به خصوص اینکه در ادله خیار تنها رد خیار عیب واژه رد وارد شده است و نزاع در آن نیز لفظی و حتی لغو است؛ زیرا طبق تصریح فقیهان و ظهور ادله موجود، اعمال خیار در آن بر بقای عین، منوط است و از تعلق خیار به عقد و یا مالیت عین، استثنا شده است، به طوری که حتی اگر عین باقی باشد، ولی نسبت به حالت آن در زمان عقد، تغییر کند و حالت زمان عقد را از دست بدهد، اعمال خیار از بین می‌رود؛ چه بماند، اگر تلف گردد که خیار به طریق اولی از بین می‌رود. (مرندی و دیگران، ۱۳۹۵)

نتیجه‌گیری

خیار فسخ در همه حال چهره حمایتی و خصوصی دارد و نباید آن را از قواعد مربوط به نظم عمومی پنداشت. احتمال دارد که مصالح اجتماعی انگیزه صدور حکم قرار گیرد، لیکن از نظر فنی قواعد این باب به رابطه خصوصی دو طرف ارتباط پیدا می‌کند و در زمره حقوق آن‌ها است.

تلف مال مانع از بازگشت به وضع سابق است و نمی‌توان عین مورد معامله را به انتقال دهنده باز گرداند. ولی این حادثه مانع از اجرای حق خیار نمی‌شود. پس از فسخ، بدل عین به جای آن پرداخته می‌شود که ممکن است مثل یا قیمت باشد. قانون مدنی درباره فسخ حکمی ندارد، لیکن ماده ۲۸۶ قانون مدنی در مورد اقاله به صراحت اعلام می‌کند که: (تلف یکی از عوضین مانع اقاله نیست) و نشان می‌دهد که ضرورتی ندارد بازگشت به وضع گذشته با رد عین معامله صورت پذیرد. بنابراین با تلف یکی از عوضین می‌توان حکم به فسخ عقد داد.

در عقیم شدن قرارداد به معنی نابود شدن بنیان به طور کامل یا جزئی است که می‌تواند آثاری را از حیث هزینه‌های انجام شده، خسارات تحمیل شده و



منافع تحصیل شده داشته باشد. با توجه به فقدان اثر برای قرارداد باطل توجیه آثار ناممکن شدن قرارداد جزء از طریق توسل به مقررات عام مسئولیت مدنی امکان پذیر نیست. به طور کلی به نظر می رسد که توجیه عقیم شدن قرارداد و آثار آن از این بعد که عدالت تا حد ممکن تامین شود و ضرری که به ناحق وارد شده بدون جبران نماند، بر مبنای جلوگیری از دارا شدن و استیفای بدون سبب صحیح تر به نظر می رسد که بررسی رویه قضایی انگلیس و مقررات مسئولیت مدنی ایران بر این امر دلالت دارد. اگر جزئی از قرارداد عقیم شده باشد به علت وجود قسمتی دیگر، تسلیم یا انجام از سوی متعهدله به متعهد را توجیه کند، اما در صورتی که چیزی از مال یا عمل مورد معامله به متعهدله تسلیم نشده و قبل از تسلیم، قرارداد به طور کلی عقیم شود، تنجیه تحمیل خسارت به متعهدله دشوار به نظر می رسد. با این وجود باید این امر را در موردی که کالاهای مورد قرارداد یا عمل مورد تعهد به نحو ویژه ای و فقط برای شخص متعهدله ساخته شده یا در حال انجام است و با این وجود قبل از تسلیم یا تکمیل به علت حادثه ای غیر مترقبه از بین رفته اند.



منابع و مأخذ

- ۱- افشاری راد، بهنام و نرگس داود وند فرد (۱۴۰۲). شرح جامع حقوق مدنی نموداری، چاپ هفتم، انتشارات آوا
- ۲- آصفی، علیرضا (۱۳۹۹). سقوط و تعهدات، چاپ اول، انتشارات ریشه
- ۳- باقری، احمد (۱۳۸۲). سقوط تعهدات، چاپ اول، انتشارات آن
- ۴- بیات، فرهاد و شیرین بیات (۱۳۹۹). شرح جامع قانون مدنی، چاپ نوزدهم، انتشارات اندیشه ارشد
- ۵- بیات، فرهاد و شیرین بیات (۱۴۰۲). شرح جامع قانون مدنی، چاپ بیست و ششم، انتشارات اندیشه ارشد
- ۶- توکلی، محمد مهدی (۱۴۰۱). حقوق مدنی، جلد اول، چاپ سیزدهم، انتشارات مکتوب آخر
- ۷- جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۴۰۲). ترمینولوژی حقوق، چاپ سی و هفتم، تهران، انتشارات گنج دانش
- ۸- حسینی عاملی، جواد بن محمد (۱۳۹۱). مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه، چاپ اول، بیروت، دار احیاء التراث العربی
- ۹- شهیدی، مهدی (۱۴۰۲). سقوط تعهدات، جلد پنجم، چاپ هجدهم، مجمع علمی و فرهنگی مجد
- ۱۰- کاتوزیان، ناصر (۱۴۰۲). اعمال حقوقی، چاپ یازدهم، تهران، انتشارات گنج دانش
- ۱۱- کاتوزیان، ناصر (۱۴۰۲). قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی، چاپ شصت و پنجم، تهران، بنیاد حقوقی میزان
- ۱۲- کاتوزیان، ناصر (۱۴۰۲). مقدمه علم حقوق، چاپ بیست و چهارم، تهران، انتشارات گنج دانش



- ۱۳- گروه علمی موسسه آموزش عالی آزاد چتر دانش (۱۴۰۲). قانون مدنی تحریری چتر دانش، چاپ ششم
- ۱۴- محمودی، امیررضا و هاله مجیدی (۱۴۰۱). سقوط تعهدات در سیستم حقوقی ایران و مصر، چاپ اول، انتشارات یشار قلم تبریز
- ۱۵- مددی، هلن (۱۴۰۱). بررسی عوامل موثر بر سقوط تعهدات در نتیجه تلف موضوع در فقه و حقوق ایران
- ۱۶- مرنندی، محمدرضا و دیگران (۱۳۹۵). سقوط تعهدات در حقوق ایران، چاپ اول، انتشارات نایاب
- ۱۷- معاونت منابع انسانی و امور فرهنگی دادگستری تهران (۱۴۰۲). سقوط تعهدات در قانون و رویه قضایی، چاپ سوم، مجمع علمی و فرهنگی مجد
- ۱۸- منصور، جهانگیر (۱۴۰۱). قانون مدنی، چاپ صد و سی و ششم، انتشارات دیدار
- ۱۹- منصور، جهانگیر (۱۴۰۲). قانون مدنی، چاپ صد و چهل و چهارم، انتشارات دیدار
- ۲۰- محقق داماد، مصطفی (۱۴۰۲). قواعد فقه، چاپ شصت و پنجم، مرکز نشر علوم اسلامی
- ۲۱- نجفی، محمدحسن بن باقر (۱۳۶۵). جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، چاپ دوم، تهران، دارالکتاب الاسلامیه